

ساخت نحوی بدل و بند موصولی توضیحی در زبان فارسی

سولماز محمودی^۱

دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

تفاوت رفتار نحوی‌ای که بندهای موصولی و بدل فارسی براساس خوانش معنایی خود در هر جمله نشان می‌دهند، توجیه نحوی دارد. به بیانی دیگر، این تفاوت ناشی از محل استقرار فراقکن متمم‌نما و گروه حرف تعریف در میان سایر فراقکن‌های نقشی جمله است. در این پژوهش بند موصولی، به صورت افزوده، و بدل‌ها، به صورت افزودگی یا همپایگی، ترسیم می‌شوند. در حالی که با ترسیم افزودگی به‌جای افزوده، نمودارهای بند موصولی و بدل یکی می‌شوند. بنابراین اگر به پیروی از زبان‌شناسانی همچون هگمن، که افزوده را به صورت افزودگی در نظر می‌گیرند، این حد افراط را قبول کنیم، تمایز آن ساخت‌ها مشخص نمی‌شود. بدل‌ها خود نوعی ساخت موازی در نظریه عمومی زبان تلقی می‌شوند. ملاک تشخیص این ساخت‌ها، ملاک‌های ساختاری و معناشناختی است. نمودار درختی و ویژگی معنایی آنها حاکی از تمایز این ساخت‌ها با ساخت‌های موصولی و متممی است. در این پژوهش سعی می‌شود پس از ارائه توصیفی جامع از ساخت‌های موازی، به‌خصوص بدل در زبان فارسی، کارایی رویکرد نحوی در این زمینه بررسی شود و تحلیلی جامع از این ساخت‌ها همراه با توصیف مقولات مورد نظر، بر مبنای ویژگی‌های دستوری، به دست داده شود.

کلیدواژه‌ها: عبارت معترضه، بدل، بند موصولی توضیحی، افزوده، افزودگی.

۱- مقدمه

ساخت موازی، ساختی همانند همپایگی، اما بدون نشانه همپایگی، است. مانند بدل^۱ها، که گویی دو گروه اسمی موازی و هم‌عرض هم هستند که می‌توانند با هم جابه‌جا شوند. بنابراین، یکی در درون دیگری لانه‌گیری نشده است. جمله‌های (الف و ب) امکان جابه‌جایی هسته «حافظ» و بدل «بزرگ‌ترین غزل‌سرای ایران»، در ساخت موازی را نشان می‌دهند.

(۱) الف. بزرگ‌ترین شاعر غزل‌سرای ایران حافظ است.

ب. حافظ بزرگ‌ترین شاعر غزل‌سرای ایران است.

هنگامی که هسته برای شنونده مشخص باشد و بند موصولی، اطلاعات اضافی از پیش‌شناخته‌شده هسته را ارائه کند، آن بند، بند موصولی توضیحی است. برخلاف بند موصولی توصیفی، نشانه «ی» در این نوع بندها مفقود است و امکان حذف این نوع بندها از بند پایه، بدون آنکه خللی در انتقال معنا رخ دهد، وجود دارد. قطعاً وجود «که» در ابتدای بند پیرو حاکی از رابطه ناهمپایگی است. اما تلقی کردن این نوع بندها به‌عنوان بدل، به دلیل ویژگی «متأخر بودن»^۲ آن است. به عبارتی «متأخر بودن»، فصل اشتراک بین بدل و بند موصولی توضیحی است. بند موصولی توضیحی و بدل منحنی آهنگی متمایزکننده دارند، یعنی با مکث و قطع کردن جریان نوایی جمله اصلی، منحنی نوایی خودش را شکل می‌دهد. شایان ذکر است که در تمامی انواع بندهای موصولی فارسی، عنصری هم‌مرجع یا برابر با هسته اسمی وجود دارد، که بازنمایی هسته اسمی در درون بند است. این ضمیر ابقائی، بسته به نقش هسته اسمی، به صورت ضمیر مستقل، واژه‌بست و یا خلاء، که همان pro است، در جایگاه موصولی ظاهر می‌شود. در جمله (۲) «شیراز» هسته است و بند موصولی توضیحی «که مرکز استان فارس است»، تنها اطلاعاتی را به آن می‌افزاید. خلاء در درون بند موصولی، هم‌مرجع با هسته اسمی است.

(۲) شیراز، که مرکز استان فارس است، زادگاه شاعران بزرگی است.

باوجود ارتباط معنایی میان بدل و بند موصولی توضیحی، ویژگی‌های نحوی متفاوت بین آنها باعث می‌شود این دو ساخت از هم متمایز باشند.

1. apposition

2. after thought. مطالب و نقطه‌نظراتی که بعد از هسته اسمی به جمله اضافه می‌شوند.

این پژوهش به کمک داده‌های برگرفته از متون نوشتاری زبان فارسی معاصر و به روش توصیفی، به نحوه صورت‌بندی ساخت‌های موازی و تمایز آن ساخت‌ها از ساخت‌های ناهمپایه در زبان می‌پردازد.

۲- پیشینه تحقیق

باغینی‌پور (۱۳۷۶: ۸-۱۱) معتقد است همیشه این هسته اسمی است که با فعل مطابقت می‌کند و نه بدل، مانند مثال (۳) که بدل «علی و من و رضا» با فعل مطابقت ندارد. او می‌افزاید بدل کامل سه ویژگی دارد: (الف) امکان حذف آن بدون داشتن تأثیری در مقبولیت جمله، (ب) داشتن ارجاع فرازبانی و (ج) داشتن نقش نحوی یکسان با هسته اسمی. گاه بدل تمام ویژگی‌های بدل بودن را ندارد، در آن صورت به آن بدل جزئی گویند، مانند جمله (۴. ج)، که بدل «مخصوصاً شیرها» برخلاف هسته اسمی «حیوانات»، نمی‌تواند در جایگاه فاعل واقع شود. جمله (۵. ب) با حذف هسته، جمله نادرستی می‌شود. هنگامی که بدل و هسته به جای واقع شدن در دو واحد نواختی جداگانه، هر دو در یک واحد نواختی باشند، بدل توضیحی است و نه تعریفی، مانند جمله (۶). او همچنین بدل را، که از طبقه نحوی متفاوتی برخوردار است، بدل غیرمحض می‌نامد، مانند جمله (۷)، که بدل برخلاف هسته اسمی، بند است و در جمله (۸) بدل جزئی و غیرمحض است.

(۳) الف. گروه ما - علی و من و رضا - مخالف بود/بودند.

ب. گروه ما مخالف بود/بودند.

ج. *علی و من و رضا مخالف بود/بودند.

(۴) الف. حیوانات مخصوصاً شیرها خطرناک هستند.

ب. حیوانات خطرناک هستند.

ج. *مخصوصاً شیرها خطرناک هستند.

(۵) الف. سلامت در یک کلمه خلاصه می‌شود: اعتدال.

ب. *سلامت خلاصه می‌شود: اعتدال.

(۶) عمو مهدی آمد.

(۷) خبر مهمی از رادیو پخش شد: عراق به کویت حمله کرده است.

(۸) ما ایرانیان مهمان نوازییم.

باید افزود در جمله (۵) هسته و بدل هر دو در درون گروه حرف اضافه واقع شدند و حرف اضافه دوم «در» به قرینه محذوف است. از این رو جمله (۵.ب) حاوی بدل کامل است، زیرا با حذف هسته یا بدل جمله همچنان دستوری است و آن را باید به صورت جمله (۹) اصلاح کرد. (۹) سلامت خلاصه می‌شود در: اعتدال.

به نظر نگارنده، حرف ربط تنها نوعی بدل‌نماست و دو سازه همپایه با یکدیگر نوعی واحد مفهومی تشکیل می‌دهند و بین آنها رابطه متقارن برقرار است. از این رو جمله (۴.ج) «شیرها» بدون در نظر گرفتن بدل‌نما «مخصوصاً»، بدل کامل است و نقش فاعل را دارد.

همچنین در جمله (۷)، عبارت «عراق به کویت حمله کرده است» عبارت معترضه^۱، ناموازی اظهاری است و نه معترضه موازی «بدل اسمی». آن را به صورت (۱۰) می‌توان نشان داد. از این رو ویژگی‌های اصلی بدل‌بودن در مورد آن صدق نمی‌کند.

(۱۰) خبر مهمی مبنی بر این‌که عراق به کویت حمله کرده است از رادیو پخش شد.

توولد^۲ (۲۰۰۵: ۱۱۷-۹۵)، در کتابی مستقل، به بررسی همپایگی قرینه^۳ می‌پردازد. او رویکرد گروه همپایه را برای توصیف ساختاری ساخت‌های همپایه به دو دلیل ناکارآمد می‌داند: نخست اینکه حرف ربط همانند یک واژه‌بست است که نمی‌تواند هسته گروه خود واقع شود. دوم اینکه سازه‌های همپایه بر هم تسلط سازه‌ای متقارن ندارند. به همین دلیل او حرف ربط همپایگی را همانند یک قید به سازه همپایه دوم افزوده^۴ می‌کند. به این ترتیب، آن هسته ساختار درونی ندارد. سازه همپایه دوم از طریق فرایند ادغام به سازه همپایه اول متصل می‌شود.

به نظر نگارنده، حرف ربط «و»، در صورت واژه‌بست بودن، گرچه از نظر آوایی به سازه همپایه اول متصل است اما صورت آزاد آن کاملاً مستقل است و فقط سازه‌ها را به هم متصل می‌کند. در ساخت‌های موصولی زبان فارسی، هسته‌نمای «ی» یک واژه‌بست است، اما ذیل هسته حرف تعریف واقع است، گرچه با اسم قبل از خود ادغام می‌شود، اما با حذف بند

1. عباراتی که می‌توانند در داخل دوکمان (پرانتز) واقع شوند. parenthetical.

2. J. Te Velde

3. symmetry coordination

4. adjunct

موصولی، حذف می‌شود، و متمم‌نمای «که» حرف ربط ناهمپایگی است اما ذیل هسته متمم‌نما قرار دارد، با گروه زمان (از نظر ساختاری پایین‌تر از خود) تشکیل سازه نمی‌دهد. هر دو «ی، که» قادر به بازبینی مشخصه هستند.

سوران^۱ (۲۰۰۸: ۴۹)، معترضه‌ها را به دو طبقه تقسیم می‌کند: معترضه دستوری^۲، که شامل بندهای موصولی توضیحی، بدل‌های اسمی، و بندهای قیدی معترضه است، و معترضه گفتمانی^۳، که در سطح خوانش کاربردشناختی به جمله میزبانش مرتبط می‌شود. سوران معتقد است از آنجا که عبارت معترضه، اطلاعات اضافی به بند میزبان می‌دهد، سهم معناشناسانه آن باید متفاوت از سهم معناشناسانه‌ای باشد که دیگر توصیف‌گرهای محدود ارائه می‌دهند. یعنی توصیف red در 'my red flowers withered' و در 'my flowers, red, withered'، از نظر سهم معنایی در هسته وصف‌شده 'flowers' متفاوت است. بنابراین در جمله اول گوینده گستره ارجاع را از همه گل‌هایی که او دارد به فقط گل‌هایی که قرمز هستند محدود می‌کند. اما در جمله دوم همه گل‌های او که قرمز بودند پژمرده شدند. این ویژگی در مورد بند موصولی توضیحی هم صادق است. می‌توان نمونه‌ها را از 'my red flowers withered' به 'which are red my flowers withered' و از 'my flowers, red, withered' به 'my flowers, which are red, withered' جایگزین کرد. بین هر جفت جمله، هیچ تفاوت خوانشی وجود ندارد. به اعتقاد او بند موصولی توضیحی فقط از نقطه نظر معناشناختی و نواختی نمونه خاصی از معترضه‌هاست. به عبارت دیگر آن چیزی که بند موصولی توصیفی را از توضیحی متمایز می‌کند، مشخصه‌هایی است که بین بند موصولی توضیحی و معترضه، مشترک است. او این مشخصه‌ها را معترضه‌بودگی می‌نامد. معترضه، عبارتی زبانی است و معترضه‌بودگی، مشخصه آن عبارت زبانی است و یک حوزه معنایی است تا نحوی.

1. P. Sooran
2. grammatical parenthetical
3. discourse parenthetical

۳- چارچوب نظری

دووریز^۱ (۲۰۰۶: ۹-۱۸)، به کمک تحلیل همپایگی و مفهوم مشخص‌سازی نشان می‌دهد که بدل می‌تواند سازه همپایه مشخص‌کننده باشد. سپس با نشان‌دادن شباهت‌های بین بدل و بند موصولی توضیحی، بازنمایی صوری همپایگی را در مورد بند موصولی توضیحی به کار می‌برد. او برای اینکه نشان دهد بند موصولی توضیحی همانند بدل، یک گروه حرف تعریف است و نه گروه متمم‌نمای مطلق، سعی دارد یک هسته انتزاعی برای آن در سازه همپایه دوم در نظر بگیرد و معتقد است این بندها سازه همپایه مرجعشان می‌شوند و معنای هسته (مرجع) را مشخص می‌کنند. دووریز، از نظر معنایی، میان سه نوع بدل تمایز ایجاد می‌کند: بدل وصفی^۲، بدل نمونه‌ای^۳، بدل برابری/معادله‌ای^۴. آنچه که در همه انواع بدل‌ها مشترک است، این است که بدل‌ها، اولین گروه حرف تعریف را مشخص می‌کنند. حتی در بدل معادله‌ای، گروه حرف تعریف دوم، اطلاعات بیشتری را در مورد گروه حرف تعریف اول برای شنونده فراهم می‌کند.

(11) John, *our boss*. [12a]

(12) A nice present: *a book by Golding*. [12b]

(13) Jeop, *a nasty liar*. [12c]

کوئرک^۵ و همکاران (۱۹۸۵: ۱۳۰۸)، (نقل از دووریز، ۲۰۰۶: ۱۵)، ابراز می‌دارند که بدل شبیه همپایگی است، نه تنها در اینکه ساخت همپایه دارد و شامل پیوند عناصر از مقوله یکسان است، بلکه حروف ربط «و» و «یا» ممکن است گاه به‌عنوان نشانه‌های آشکار بدل استفاده شوند. آنها براساس نوع و حضور حرف ربط، سه نوع همپایگی عمده را مطرح می‌کنند، که نوع سوم، بند موصولی توضیحی و بدل را شامل می‌شود. مثلاً حرف ربط 'and' اشاره بر این دارد که گروه حرف تعریف معرفه همپایه‌شده، بر دو چیز مختلف دلالت دارد. در حالی که هسته حرف ربط در همپایگی مشخص‌کننده اغلب از نظر آوایی تهی است و همیشه با ویرگول، و آهنگ افتان در سازه دوم همراه است. بنابراین سازه‌های همپایه‌شده به یک چیز دلالت دارند. دووریز (همان: ۱۶) معتقد است که وضعیت نحوی بدل‌ها باید به صورت سازه‌های همپایه تحلیل شود. او مفهوم همپایگی مشخص را چنین بیان می‌کند: مشخص‌سازی الف توسط ب یعنی اطلاعات

1. M. de Vries
2. attribution
3. exemplification
4. equative
5. R. Quirk

بیشتری بر الف می‌افزاید و الف، اسم جنس یا مشخص است. پس مشخص‌سازی، غیر محدودساز است. او محدودیت را با متمم‌سازی بازنمایی می‌کند و مشخص‌سازی (یعنی بدلِ غیرمحدودساز) را با همپایگی نشان می‌دهد. بنابراین رویکرد او مشخص‌سازی همپایگی، غیرمحدودساز و نامتقارن است. یعنی همیشه سازهٔ دوم، سازهٔ اول را مشخص می‌کند. منطق این فرض این است که در گفتمان فقط می‌توانیم اطلاعات را به چیزی اضافه کنیم که قبلاً ذکر شده باشد. حروف ربط از نظر آوایی می‌توانند آشکار باشند، مانند جمله‌های (۱۶-۱۴):

(14) Joop and Jaap [13a] (ربط/عطف^۱)

(15) Joop or Jaap [13b] (فصل/انفصال^۲)

(16) The white house, or the house with oval office [13c] (مشخص‌سازی^۳)

حروف ربط می‌توانند از نظر آوایی تهی^۴ باشند، مانند جمله‌های (۲۱-۱۷). در ساخت همپایهٔ ربط و فصل، اولین حرفِ ربطِ تهی (از نظر آوایی) تنها با حضور آخرین حرفِ ربطِ آشکار مجاز است. در مورد حرفِ ربطِ تهی، در ساختِ مشخص‌کننده، چنین محدودیتی وجود ندارد. اگرچه نمونه‌هایی واقعی از حرفِ ربطِ تهی وجود دارند، که کاربرد سبکی دارند و نشانهٔ تأکید و تکرار هستند، با وجود این، تعبیرِ پیش‌فرضِ حرفِ ربطِ تهی را برای ساخت همپایهٔ مشخص‌سازی به کار می‌بریم:

(17) Joop, Jaap* (and) Jeop [15a]

(18) Joop, Jaap* (or) Jeop [15b]

(19) The white house, the house with oval office [15c]

(20) Joop, Mien, everybody left. [18a] (تاکید/شدت^۵)

(21) well, well [18b] (تکرار^۶)

دووریز (همان: ۱۷) بند موصولی توضیحی را با بدل و سازه‌های همپایهٔ عادی مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که بدل، صورتِ کوتاه‌شدهٔ بند موصولی است و از آنجا که بدل، ساخت همپایگی مشخص‌کننده دارد، فرض می‌کند که بند موصولی توضیحی هم یک سازهٔ همپایهٔ

1. conjunction
2. disjunction
3. specification
4. asyndetic
5. intensification
6. reduplication

مشخص‌کننده با مرجعش باشد. در واقع بند موصولی توضیحی (Annie, who is ourmanager)، چیز بیشتری از یک بدل بسطیافته (Annie, ourmanager) نیست. و معتقد است بند بدلی/توضیحی، زیرمجموعه‌ای از بدل‌ها است، و حتی آن دو باهم مترادفند. رویکرد همپایگی به بدل، اشاره بر این دارد که مرجع و بند موصولی، یک سازه را تشکیل می‌دهند. این ادعا با این حقیقت تأیید می‌شود که کل ساخت را می‌توان مبتداسازی کرد (همانند بدل و همپایه‌سازی عادی). بنابراین نمی‌توان مرجع و بند موصولی توضیحی را، با پیش‌آیندسازی یکی از آنها از هم جدا کرد، زیرا جمله، به دلایلی همچون محدودیت ساخت همپایه، نادرستی می‌شود. علاوه بر این، اگر بدل و بند موصولی توضیحی سازه‌های همپایه باشند، انتظار می‌رود که همانند ساخت ربطی، بخش سوم و چهارمی را داشته باشند، که وضعیت یکسانی با بخش دوم دارد.

(22) Annie, who is crazy, whose residence nobody knows,...[21c]

۴- عبارت معترضه

معترضه، جمله‌ای است که در ضمن جمله اصلی می‌آید و مفهومی را توضیح می‌دهد و حذف آن خللی در معنای جمله اصلی پدید نمی‌آورد. سوران (۲۰۰۸: ۴۳)، طبقه‌بندی معنایی برای انواع عبارات معترضه ارائه داده است، که آن را برای زبان فارسی مبنا قرار داده‌ایم و نشان می‌دهیم که بدل، نوعی عبارت معترضه است. اگر مفهوم عبارت معترضه مرتبط با بند اصلی باشد، آن را عبارت معترضه مرتبط^۱ گویند، در غیر این صورت آن را عبارت معترضه نامرتبط^۲ گویند. در این پژوهش تنها به آن دسته از عبارات معترضه‌ای پرداخته می‌شود که مفهومیان به بند اصلی مرتبط است.

۴-۱- انواع عبارت معترضه مرتبط

۴-۱-۱- عبارت معترضه ناموازی

عبارت معترضه ناموازی، که نسبت به معترضه هم‌عرض/موازی نشان‌دارتر است، هنگامی رخ به کار می‌رود که دو سازه در یک جمله، از یک مقوله نحوی نباشند، یا حالت نحوی متفاوتی داشته باشند.

1. relevant parenthetical
2. irrelevant parenthetical

۱. توصیف‌گر^۱: عبارات معترضه تک-کلمه‌ای (مثل، مانند).
- (۲۳) ... نمی‌شه که ما امنیت خانه را برای مثلاً شش هفت میلیون به باد بدهیم.
۲. عطف/ربط^۲:
- الف. هم‌ارجاعی^۳: کلمه‌ای در بند اصلی، هم‌مرجع با عبارت معترضه است (مانند بند موصولی توضیحی).
- (۲۴) دکتر عدنان که پزشک معالج مادرم است بسیار حاذق و فرهیخته است.
- ب. مکمل‌سازی^۴: عبارت معترضه‌ای که با اطلاعات اضافی، بند اصلی را تکمیل می‌کند (مثل معترضه «و»^۵).
- (۲۵) حالا شده یکی مثل ما-و البته درمانده‌تر (باغینی‌پور، ۱۳۷۶: ۱۴).
- (۲۶) این غم‌انگیز بود که بهارش را-با وصف بهشت‌آسایی که از آن می‌کردند-به چشم ندیدم (آرین، ۱۳۸۳: ۱۸۲).
۳. اظهاری/تفسیری^۶:
- الف. شق محتوا^۷: بیان‌کننده تفسیر گوینده از محتوای بند اصلی است.
- فعل گزارشی/بند اظهاری (مانند فکرکن، می‌دونی)، قیده‌های غیرمنظوری^۸: مثل قید نگرشی^۹ (متاسفانه)، شهودی^{۱۰} (آشکارا)، شایعه^{۱۱} (بنا به گزارش).
- (۲۷) من با تو بزرگ شدم فکرکن تو از من خانوم‌تر شدی.
- (۲۸) مردی که به زبان بیگانه-نمی‌دانم عربی بود یا کردی-حرف می‌زد ...
- ب. شق سبک و شیوه^{۱۲}: نشان‌دهنده دیدگاه گوینده از شیوه بیان پاره‌گفتار است. قید منظوری^{۱۳} (بی‌پرده، صریحاً)، قید جمله (مانند، هرچند).
- (۲۹) اگر بابام زنده بود و می‌دید هرچند که به نظرم می‌بیند....

1. Modification
2. conjunction
3. coreferential
4. supplementing
5. and- parenthetical
6. comment
7. content disjunct

8. nonillocutionary adverb
9. attitudinal adverb
10. evidential adverb
11. hearsay adverb
12. style disjunct
13. illocutionary adverb

۴. سؤال ضمیمه‌ای^۱:

الف. تصدیق^۲: سؤال ضمیمه‌ای، معنای تصدیق دارد و دارای نواخت خیزان در پایان جمله است و گوینده انتظار دارد که شنونده صحت گزاره بیان‌شده را تصدیق کند. در جمله زیر این پیش‌انگاره وجود دارد که او شغلش را خیلی دوست دارد به‌طوری که همه کسانی که حضور دارند می‌خواهند تصدیق کنند.

(۳۰) امید شغلش را دوست دارد. نه؟

ب. تأیید^۳: سؤال ضمیمه‌ای، معنای تأییدی دارد و دارای نواخت افتان در پایان جمله است و گوینده به دنبال تأیید عبارت بیانی است، بنابراین گوینده با ادای جمله زیر، همراه با نواخت افتان، پیش‌انگاره ندارد و فقط احساس خود درباره آن موضوع را بیان می‌کند، که می‌تواند پاسخ مثبت یا منفی داشته باشد.

(۳۱) امید شغلش را دوست دارد. نه؟

۴-۱-۲- عبارت معترضه هم‌عرض/موازی

عبارت معترضه موازی، که سازه‌های آن، مقوله‌ها و نقش‌ها و حالت‌های برابر دارند، همان بدل اسمی است. بدل گروه حرف تعریف پس‌اسمی غیرمحدودساز است. هسته بدل، همانند هسته بندهای موصولی، می‌تواند در جایگاه‌های مختلف موضوع (فاعل، مفعول، متمم، مسندالیه،...) واقع شود. بدل‌ها، از نظر معنایی، انواع مختلفی دارند. بسته به نوع معنایی، رابطه بین دو گروه حرف تعریف می‌تواند توسط عباراتی همچون «به طور مثال، به عبارت دیگر، یعنی» بیان شود.

۴-۱-۲-۱- انواع بدل

بدل، همانند ساخت‌های ربطی (و) و فصلی (یا)، ساختار همپایه دارد. اغلب، حرف ربط بین بدل و هسته نهان است.

1. tag question
2. verification
3. confirmation

۱. بدل وصفی:

(۳۲) میهن پرست، آخرین داستان مجموعه سگ ولگرد، به صورت یک روایت بلند و با لحنی کنایی و شوخی آمیز نوشته شده است (بهارلو^۱، ۱۳۷۸: ۳۱).

۲. بدل نمونه‌ای:

(۳۳) این احتمال که زندگی ممکن است غیر از رنج و ملال و تباهی بدیل دیگری، مثلاً عشق و سعادت، به آدمی عرضه کند کاملاً منتفی است (همان: ۴).

۳. بدل برابری/معادله‌ای:

(۳۴) سرنوشت شریف نیز مانند سرنوشت دوستانش-محسن و فرزند / او مجید-سیاه و محتوم است (همان: ۱۴).

(۳۵) در این داستان راوی در هیأت یک مسافر-در مقام نویسنده- ظاهر می‌شود (همان: ۲۶).

(۳۶) در داستان تاریک‌خانه نویسنده می‌کوشد عقیده‌ای-عقیده مورد علاقه خود-را بدل به داستان کند (همان: ۳۰).

(۳۷) در واقع نویسنده، محیط-دنیای اطرافش-را با تخیل و رفتار شخصی خودش دگرگون می‌کند (همان: ۲۸).

به نظر نگارنده، مواردی همچون جمله‌های (۳، ۶، ۸)، که باغینی‌پور (۱۳۷۶) جزئی یا توضیحی و غیرمحض می‌نامد، هیچ‌یک بدل نیستند. به عنوان مثال جمله‌ای مانند (۳۸) فاقد بدل است زیرا بدل و هسته همیشه می‌توانند با هم جابه‌جا شوند.

(۳۸) عمو حسین رفت.

(۳۹) من ترانه پانزده سال دارم.

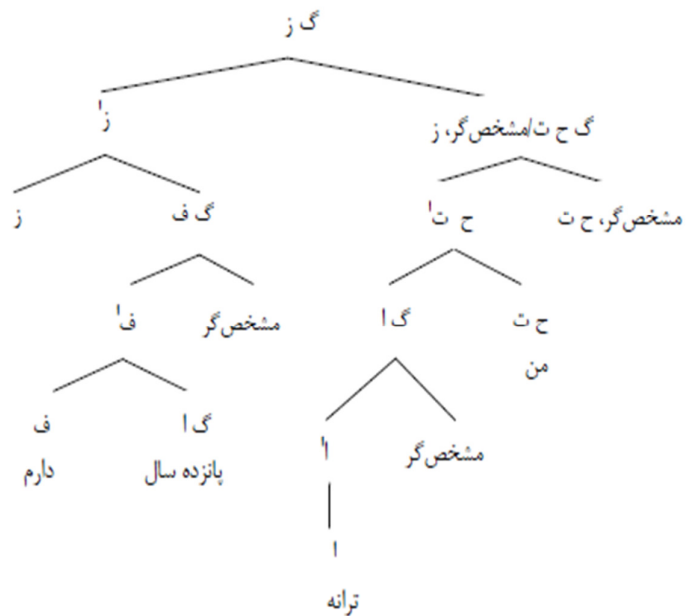
در جمله (۳۹)، «من» و «ترانه» را نمی‌توان با هم جابه‌جا کرد. «من» اول شخص مفرد، هسته حرف تعریف و «ترانه» سوم شخص مفرد، وابسته پسین اسمی است، که مشخصه‌های شخص و شمار به هسته حرف تعریف تراوش می‌کنند و سپس از آنجا به گره مادر گروه حرف تعریف منتقل می‌شوند. در این صورت می‌گوییم فعل با کل گروه حرف تعریف مطابقت دارد. در

۱. از این پس هرگاه به (بهارلو، ۱۳۷۸) اشاره شد، منظور مقدمه کتاب سگ ولگرد اثر صادق هدایت است، که در منابع ثبت شده است.

واقع، فعل با وابسته اسمی مطابقت داشته است، که به حرف تعریف و گره فرافکنی بیشینه حرف تعریف تراوش می‌کند. به این ترتیب، نمودارِ درختی آن کاملاً متفاوت از بدل خواهد بود. از طرفی القابی همچون «جناب»، «دکتر»، «حضرت» و صفاتی مانند «بیچاره» در عبارت «بیچاره زن»، که در متون زیر عنوان بدل مطرح شده‌اند، حقیقتاً بدل نیستند و ساختار نحوی مجزایی دارند. به نظر می‌رسد عباراتی همانند «عمو»، «استاد»، «مهندس»، که برای خطاب به‌کار می‌روند، نیز از این دسته باشند. جایگاه هر دو جزء عبارت «عمو حسین» در جمله (۳۸)، از آنجا که در یک واحد نوایی قرار دارند، ذیل مشخص‌گر و هسته گروه اسمی است، درست همانند گروه اسمی «سرکار خانم» در جمله (۴۰).

(۴۰) سرکار خانم دکتر (شما) امروز ندیدید که خطر به چه فاصله کمی از بغل گوش آقارد شد.

(۴۱) عمو حسین شما امروز ندیدید..



مطابق طبقه‌بندی آوران^۱ و لوک^۲ (۲۰۰۶)، برای بند موصولی توضیحی حداقل سه نقش کاربردشناختی را می‌توان در نظر گرفت:

۱. بند موصولی توضیحی ارتباطی^۳: مرجع، علیرغم ثبات ارجاعیش، به اندازه کافی مشخص نشده تا به‌تنهایی در گفتمان به‌کار رود. هدف بند موصولی بهینه‌کردن ارتباط مرجع و یا رابطه نهاد-گزاره در درون بند اصلی است.

(۴۴) ... فقط اینجا می‌توانم در خودم زندگی کنم و قوایم به هدر نرود، این اتاق که پشت سرم پنجره ندارد و از طریق در به دالانی تاریک منتهی می‌شود (هدایت، ۱۳۴۷: ۲۸).

۲. بند موصولی توضیحی تداومی^۴: بند موصولی، زمان روایت را به جلو حرکت می‌دهد، یعنی به شرح وقایع متوالی می‌پردازد.

(۴۵) به راهنمایی‌های آلود، که زیر لب از نبردی که کمی دیگر به‌راه می‌افتاد، می‌گریید و ناخشنود بود. در دودالان آن‌سوتر به یک راه پله رسیدیم که بالا می‌رفت و به یک در آهنین می‌رسید که در پس آن آشپزخانه قرار داشت (آرین، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

۳. بن موصولی توضیحی ذهنیتی^۵: بند موصولی، اطلاعات شخصی و افکار ذهنی را منتقل می‌کند و موجب گسیختگی بین دو سطح ارجاعی^۶ (بند میزبان) و سطح تعبیری^۷ (بند موصولی) می‌شود.

(۴۶) هدایت، که انسان بدبین و منفی‌گرایی بود، از وقتی که تاریخ‌خانه را نوشت خودکشی کرده بود. (بهارلو، ۱۳۷۸: ۳۱).

۶- تفاوت نحوی بدل و بند موصولی توضیحی

تفاوت‌های نحوی میان بدل و بند موصولی توضیحی موجب قرارگیری آنها در ساخت‌های نحوی متفاوت و مجزا می‌شود. بنابراین برخلاف نظر دووریز (۲۰۰۶: ۱۸-۹)، که در بخش ۳ مطرح شد، به‌کارگیری یک ساخت یکسان و بازنمایی صورتی همپایگی، برای هر دو بند موصولی توضیحی و

1. C. Auran
2. R. Loock
3. relevance non restrictive relative clause
4. continuative non restrictive relative clause
5. subjectivity non restrictive relative clause
6. referential level
7. interpretive level

ساخت نحوی بدل و بند موصولی ... / ۱۴۳

بدل، رفتار نحوی متفاوت آنها را نادیده می‌گیرد. برخی از این تفاوت‌های نحوی به شرح زیر است:

۱. بدل، سازه همپایه هسته‌اش است و نه افزوده آن، در حالی که بندهای موصولی، افزوده‌ای برای هسته اسمی هستند.

۲. بدل برخلاف بندهای موصولی و متممی، یک گروه حرف تعریف است و نه یک گروه متمم‌نمای مطلق.

۳. همان‌طور که پیش از این در بخش مقدمه مطرح شد، در تمامی انواع بندهای موصولی، ضمیر ابقایی یا خلاء (ضمیر فاعلی یا مفعولی محذوف) هم‌مرجع با هسته اسمی وجود دارد، در حالی که در بدل هیچ‌گونه خلائی وجود ندارد.

۴. بدل قابل جابه‌جایی با هسته اسمی خود است. بدل می‌تواند قبل یا بعد از هسته اسمی واقع شود. بندهای موصولی همیشه هسته برون‌ی هستند یعنی بند توصیف‌گر بعد از هسته واقع می‌شود.

۵. برخلاف بندهای موصولی و متممی، که نیاز به حالت ندارند، بدل به حالت نیاز دارد همان حالتی را دارد که سازه همپایه اولش دارد، یعنی هماهنگی مقوله‌ای و حالت در بدل رعایت می‌شود. به عبارتی دیگر، نوعی رابطه دوسویه بین بدل و هسته وجود دارد، هر دو یک نقش نحوی و معنایی دارند و هریک از آنها می‌تواند موضوع بند اصلی باشد.

(۴۷) فردوسی [فاعل/عامل] شاعر حماسی‌سرای ایران [فاعل/عامل] در قرن چهارم می‌زیست.

از طرفی دیگر بدل همراه با هسته اسمی به‌عنوان یک کل می‌تواند هسته‌ای برای بند موصولی باشد.

(۴۸) آدم‌های داستان-حسن و نامزدش و دن‌ژوان- که یک مثلث عشقی را می‌سازند... (بهارلو، ۱۳۷۸: ۷).

۶. بدل‌ها، همانند ساخت ربطی، می‌توانند بخش دوم و سوم (بیش از دو سازه همپایه) داشته باشند، درحالی که زبان فارسی این ویژگی توالی را در مورد بندها مجاز نمی‌داند.

(۴۹) همیشه یک احساس بدبختی، فلاکت، بیچارگی جلو من را گرفته است.

۷. بدل نمی‌تواند، به‌تنهایی و بدون هسته اسمی، پیش‌آیند شود. زیرا محدودیت ساخت همپایه نقض می‌شود. بنابراین در فرایند مبتداسازی، کل ساخت باید مبتدا شود. در حالی که بند موصولی توضیحی می‌تواند مورد سؤال واقع شود، مبتداسازی یا اسنادی شود.

(۵۰) من یک ماشین را دیدم که سه چرخ داشت.

(۵۱) آن چیزی که دیدم یک ماشین بود که سه چرخ داشت. (شبه‌اسنادی)

(۵۲) چه ماشینی را دیدی؟ (پرسشی)

(۵۳) یک ماشین را من دیدم که سه چرخ داشت. (مبتداسازی)

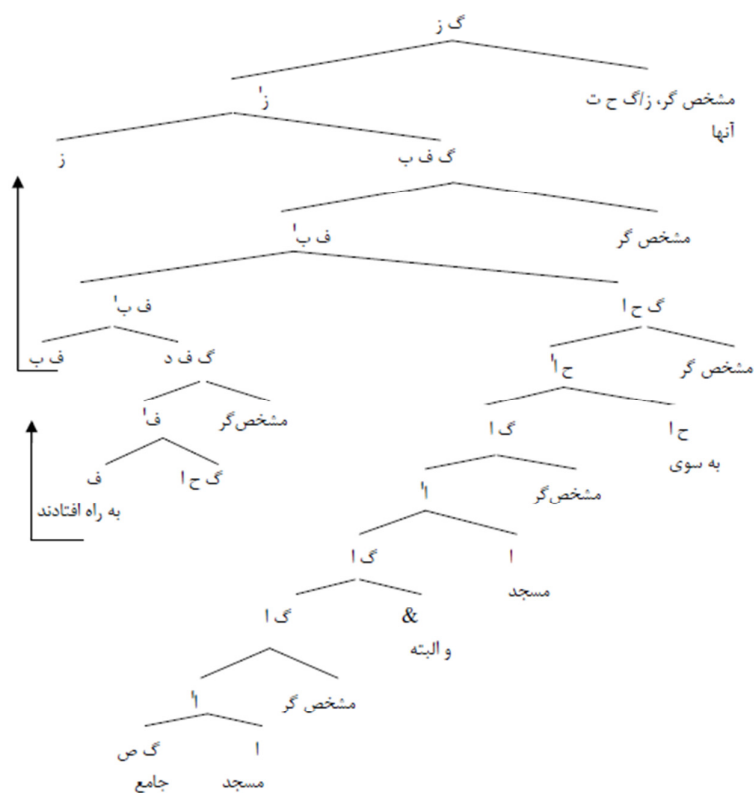
۸. بندهای موصولی با هسته اسمی خود تشکیل یک سازه می‌دهند به‌طوری که بدون هسته اسمی، ساخت نادرستی می‌شود. در حالی که بدل می‌تواند بدون هسته در جمله حضور داشته باشد.

۷- بازنمایی نحوی بدل

اگر بدل را همانند افزوده‌ای برای هسته اسمی ترسیم کنیم، این حُسن را دارد که برخلاف متمم‌ها، به‌عنوان عنصر اختیاری در نظر گرفته می‌شود و با حذف یا افزایش تعداد آن، جمله نادرستی نمی‌شود. ایراد آن این است که فرایند افزودگی^۱، فرایند حرکت پنداشته می‌شود و در آن جایگاهی برای قرارگیری عناصری مانند حرف ربط همپایگی (و، مثلاً، همان، یعنی...) وجود ندارد. گرچه رویکرد افزودگی امکان جابه‌جایی آزادانه بدل و هسته اسمی، و تسلط سازه‌ای قرینه سازه‌ها را فراهم می‌کند، اما این وضعیت فقط بدل هم‌مقوله بدون حرف ربط را شامل می‌شود، که نمودار آن در زیر آمده است.

اگر همانند مدل پیشنهادی توولد (۲۰۰۵)، بدل را ساخت همپایه‌ای در نظر بگیریم، که سازه همپایه دوم از طریق فرایند ادغام به سازه همپایه اول متصل شود، و حرف ربط همپایه‌ساز همانند یک قید به سازه همپایه افزوده شود، در آن صورت اشکال‌های مطرح در فرایند افزودگی را نخواهد داشت، اما ایراد آن این است که در این انگاره نیز امکان تسلط سازه‌ای متقارن سازه‌های متوازن وجود ندارد و نمودار درختی کاملاً همپایگی دو سازه هم‌مقوله را نشان نمی‌دهد. به طوری که از بازنمایی نحوی نمودار چنین برداشت می‌شود که گروه حرف اضافه و

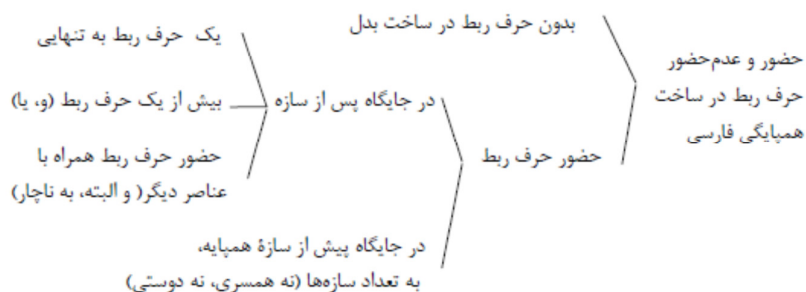
1. adjunction



نمودار ۴. ساخت همپایگی بدل در جمله (۵۴) براساس تحلیل توولد (۲۰۰۵)

هسپلمت^۱ (۲۰۰۷: ۱۰-۶)، نقل شده در شعبانی و دیگران (۱۳۸۹: ۱۳۲)، معتقد است که با توجه به حضور یا عدم حضور حرف ربط همپایگی، می‌توان همپایگی را به دو دسته نآشکار و آشکار تقسیم کرد. در همپایگی نآشکار، حرف ربط آشکار وجود ندارد اما در همپایگی آشکار، حرف ربط برای پیوند همپایه‌ها به صورت تک حرف ربطی و دو حرف ربطی به کار می‌رود. بر این اساس، کاربرد حرف ربط را در زبان فارسی به صورت زیر می‌توان ترسیم کرد.

1. M. Haspelmath



با توجه به تقسیم‌بندی فوق می‌توان گفت که در فارسی ساخت همپایگی با حرف ربط و بدون حرف ربط شکل می‌گیرد. از طرفی، حرف ربط می‌تواند قبل و بعد از سازه همپایه اول ظاهر شود. حرف ربط همپایه‌ساز با معنای متفاوت^۱ (عطف، بدل‌نما)، خاصیت تکرارپذیری دارد. در صورت تهی‌بودن هسته ربط^۲، مشخصه نوایی، که در صورت آوایی بازنمایی دارد، موجب اتصال دو سازه همپایه می‌شود.

در این پژوهش، به پیروی از قمشی (۱۹۹۶)، مشخص‌گر و هسته گروه‌ها در دو سمت راست و چپ قرار دارند. به عبارتی دیگر در زبان فارسی، به دلیل داشتن وضعیت آمیخته (ترتیب عناصر در آن هم به صورت *فاعل مفعول فعل* و هم *فاعل فعل مفعول است*)، مشخص‌گر می‌تواند پس از هسته و نیز قبل از هسته واقع شود. بنابراین برخلاف نظر توولد، که پیشتر مطرح شد، ساخت همپایگی از عهده تبیین داده‌های زبان فارسی برمی‌آید. از این رو، در این پژوهش، از رویکرد پیشنهادی دووریز برای بازنمایی نحوی بدل‌ها استفاده می‌شود، زیرا ساخت‌های پیچیده و درونه‌گیری‌شده، کارایی ساخت همپایه دارای هسته نقشی همپایه‌ساز را در فارسی نشان می‌دهد. در صورت وجود چند سازه همپایه، توالی سازه‌ها با اضافه شدن یک سازه به سازه همپایه اول شکل می‌گیرد. از آنجا که هر دو سازه همپایه حالت‌های نحوی یکسانی دارند، حالت فاعلی از رابطه هسته (زمان) - مشخص‌گر و حالت مفعولی، از رابطه هسته (فعل) - مشخص‌گر به

۱. حروف ربط همپایه‌ساز، براساس میزان تقارنی که نیاز دارند، انواع متفاوتی دارند. مثلاً و- یا- اما- به درجه بالای تقارن در همپایگی وابسته‌اند (توولد، ۲۰۰۵: ۳۲۲).

۲. هسته گروه همپایه (&)

کل ساخت همپایه اعطاء می‌شود. به نظر می‌رسد هر هسته‌ای، فارغ از اینکه مشخصه‌ای را بازبینی کند یا نکند، باید ویژگی معنایی (تعبیرپذیر) به ساخت بدهد. همپایگی عمدتاً به گزینش اطلاعات اضافی مربوط می‌شود. حرف ربط همپایگی از نظر مقوله‌ای به خودی خود خنثی است. مشخصه مقوله حرف ربط همپایگی توسط موضوع‌هایش ارزیابی می‌شود و مشخصه سازه‌های همپایه به سطح گروه همپایگی تراوش می‌کند. به‌عنوان مثال، گروه همپایگی، گروه اسمی است اگر که موضوع‌هایش گروه اسمی باشند. گروه همپایگی با فعل ادغام می‌شود تا نیاز فعل به متمم خاصی برآورده شود. مثلاً فعل، متمم گروه اسمی را گزینش می‌کند، که متمم گروه همپایه است. برخی از نقاط قوت رویکرد ساخت همپایگی دووریز که همسو با داده‌های زبان فارسی است در زیر آمده است:

۱. گاهی در ساخت بدل، همانند همپایگی، باید تسلط سازه‌ای نامتقارن، به دلیل رعایت اصل سوم مرجع‌گزینی، وجود داشته باشد. مانند جمله‌های (۵۵ و ۵۶). از طرفی دیگر گاهی اوقات بدل، علاوه بر ارائه توضیحی اضافی، به‌قصد تلطیف بافت استفاده می‌شود (باغینی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰۹). در جمله (۴۷)، بدل، مفهوم احساسی و هسته، مفهوم عقلانی دارد. با جابه‌جایی آن دو رابطه معنایی عقل-احساس تبدیل به رابطه احساس-عقل می‌شود و جمله دچار تغییر معنایی خواهد شد. بنابراین ساخت افزودگی مناسب آن نخواهد بود؛ یعنی تسلط سازه‌ای باید نامتقارن باشد.

(۵۵) در داستان تاریک‌خانه: اندیشه هدایت؛ حقیقت فی‌نفسه‌اش؛ مقدم بر موقعیت و کنش داستانی نیست (بهارلو، ۱۳۷۸: ۲۶).

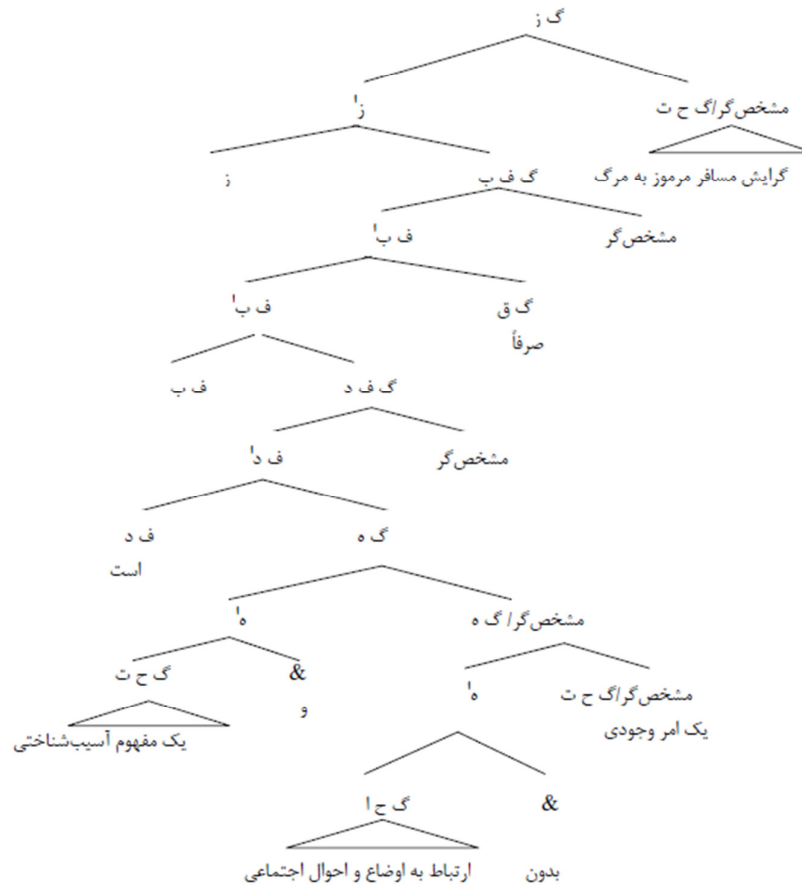
(۵۶) عشق امید-عشق دزدانه‌اش-ناممتمن است.

۲. در مثال (۵۷) بدل، خود حاوی ساخت همپایه است، هسته بند موصولی، حاوی ساخت همپایه است، و بند موصولی نیز بدلی با ساخت همپایه دارد.

(۵۷) امتیاز او ترکیب زبان عامیانه-کنایات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج-با زبان فاضلانه و ادیبانه‌ای است که شخصیت-موقعیت حرفه‌ای و اخلاقی و روانی-آدم‌های داستان را بیان می‌کند (بهارلو، ۱۳۷۸: ۳۷).

از طرفی دیگر اگر جمله (۵۸) را به صورت سنتی افزودگی ترسیم کنیم، باید چهار گروه حرف تعریف را یکی پس از دیگری بر فراز هم افزوده کنیم. اگر تحلیل توولد را پیش بگیریم، در آن صورت تمام گروه‌های اسمی/حرف تعریف به صورت افزوده به یکدیگر ادغام می‌شوند، در

را با بدلی توضیح دهیم. بازنمایی چنین ساختی با تحلیل توولد فقط منجر به ایجاد چندین سازه افزوده می‌شود.
 (۶۰) گرایش مسافر به مرگ صرفاً یک امر وجودی-بدون ارتباط به اوضاع و احوال اجتماعی-و یک مفهوم آسیب‌شناختی است (بهارلو، ۱۳۷۸: ۲۶).



نمودار ۶- ساخت همپایگی در جمله (۶۰) براساس تحلیل دووریز

۴. حضور حرف ربط در ابتدای هر سازه همپایه تنها با ویژگی آمیخته زبان فارسی و واقع‌شدن مشخص‌گر پس از هسته، یا مشخص‌گر قبل از هسته، امکان‌پذیر است. نمونه‌های زیر

۵. گاهی علاوه بر همپایگی بین سازه‌ها، در درون یک سازه همپایه نیز ساخت همپایگی وجود دارد.

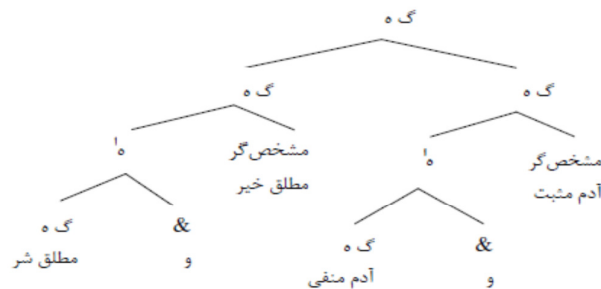
(۶۴) در آنجا نام رمان‌هایی مانند اولیس و خشم‌وهیاهو و آثار معروف به رمان نو نام برده شده‌اند (بهارلو، ۱۳۷۸: ۲۱).

(۶۵) وحدت مرموزی میان واقعیت و رؤیا، میان بیداری و خواب، بین جریان زندگی و ظهور مرگ برقرار است (بهارلو، ۱۳۷۸: ۱۸).

۶. گاهی بدل مربوط به هر دو سازه همپایه در هسته است.

(۶۶) از منظر راوی، آدم مثبت و آدم منفی-مطلق خیر و مطلق شر-وجود ندارد (بهارلو، ۱۳۷۸: ۹).

هدف از طرح نمونه (۶۶) این است که نشان دهیم ساخت همپایگی کاملاً برای بازنمایی نحوی بدل‌ها کارآمد نیست و استفاده از افزودگی برای نشان‌دادن روابط نحوی بدل اجتناب‌ناپذیر است. این مسئله از تفاوت‌های نحوی و معنایی بدل و همپایگی ناشی می‌شود: (الف) در همپایگی امکان حذف هیچ‌یک از سازه‌های همپایه وجود ندارد، در حالی که بدل، سازه اختیاری است. (ب) سازه‌های همپایه هر یک مرجع‌های متفاوتی دارند اما بدل و هسته هر دو به یک چیز ارجاع داده می‌شوند. (ج) سازه‌های همپایه هر دو در یک واحد نواختی قرار دارند، در حالی که بدل و هسته همانند بند موصولی توضیحی و هسته اسمی در دو واحد نواختی متفاوت واقع‌اند. (د) امکان جابه‌جایی بدل (بدل در نقش تاکید) و حتی حرکت آن به انتهای جمله وجود دارد اما هیچ‌یک از سازه‌های همپایه را نمی‌توان جابه‌جا کرد. به نظر نگارنده تنها شباهت بدل و ساخت همپایه، ویژگی اطلاع‌افزایی آنهاست.



نمودار ۸- ساخت همپایگی بدل در جمله (۶۶) بر اساس تحلیل دووریز

۸- بازنمایی نحوی بند موصولی توضیحی

در تعیین جایگاه بند موصولی، معنای خود بند معین می‌سازد که بایستی به کدام گره افزوده شود. بند موصولی توضیحی در سیطره معنایی حرف تعریف یا سور نیست. در حالی که در ساخت موصولی توصیفی و آزاد^۱، بند موصولی تحت سیطره حرف تعریف و هسته اسمی است. بند موصولی توصیفی یک بند پیرو است، که به صورت افزوده، در درون فرافکنی بیشینه هسته اسمی درونه‌گیری شده است.

(۶۷) الف. احمدی که دو پسر دارد عضو شکاک خانواده است.

ب. احمدی عضو شکاک خانواده است که دو پسر دارد.

اگر فرض کنیم که اسم خاص نیز همانند اسم عام یا ضمیر می‌تواند هسته اسمی بند موصولی توصیفی واقع شود، و اگر سؤال شود که کدام احمد عضو شکاک خانواده است و در پاسخ به آن، جمله (۶۷ الف) (همراه با آهنگ خیزان در بند موصولی) بیان شود، آنگاه از آن جمله چنین برداشت می‌شود که آدم‌های بیشتری به نام/احمد در خانواده وجود دارند، اما فقط او که دو پسر دارد خصوصیت شکاک بودن را دارد. یعنی بند موصولی و هسته‌نمای موصولی «حرف تعریف ی»، گستره هسته را تنها به یک نفر محدود می‌کند. با حرکت بند به انتهای جمله و تأکید بروی هسته اسمی، در جمله‌های (۶۷ ب) و (۶۸ ب)، تمایز معنایی آنها کاملاً مشهود می‌شود.

(۶۸) الف. احمد، که دو پسر دارد، عضو شکاک خانواده است.

ب. *احمد، عضو شکاک خانواده است، که دو پسر دارد.

بند موصولی توضیحی در جمله (۶۸ الف)، با مکث و آهنگ افتان بیان می‌شود و از آنچنین برداشت می‌شود که تنها یک احمد در خانواده وجود دارد و همه چیز می‌شود که او دارد دو پسر است. می‌توان بند را بدون ایجاد تغییری در معنای جمله حذف کرد زیرا فقط حاوی اطلاعات اضافی است و برای تشخیص بند اصلی الزامی نیست.

برای نشان دادن تفاوت دو بند موصولی توصیفی و توضیحی باید بند موصولی توضیحی را در جایی بالاتر از حرف تعریف و هسته اسمی قرار داد تا از سیطره آن خارج شود. یعنی به گروه

حرف تعریف افزوده شود. به این ترتیب تفاوت دو بند، از نظر سیطره، با قرارگرفتن آنها در سطوح مختلف (گروه اسمی و گروه حرف تعریف) بازنمایی می‌شود. بند موصولی توضیحی، همانند بدل، بخشی از منحنی آهنگی بند اصلی نیست و جمله حاوی بند موصولی توضیحی، دو گروه آهنگی دارد، بنابراین هنگام حرکت بند، تعبیر توالی به هم‌خورده بندها بسیار دشوارتر می‌شود.

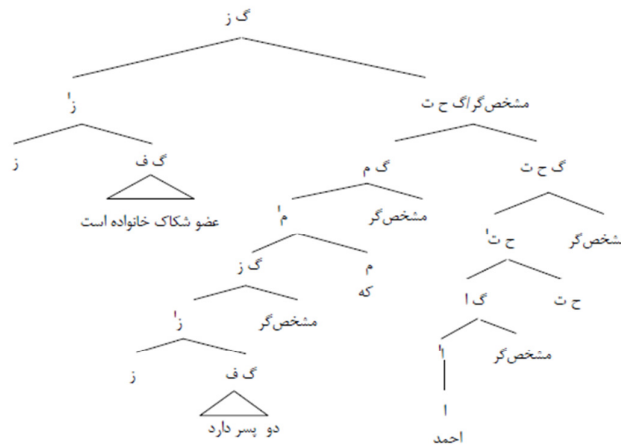
۶۹) الف. فیلم رضا مارمولک را، که تو خریدی، شبکه‌ای که دولتی است پخش می‌کند.

ب. شبکه‌ای که دولتی است، فیلم رضا مارمولک را، که تو خریدی پخش می‌کند.

ج. شبکه‌ای فیلم رضا مارمولک را که تو خریدی پخش می‌کند که دولتی است.

د. *فیلم رضا مارمولک را، شبکه‌ای که دولتی است پخش می‌کند که تو خریدی.

اما از نظر نحوی وضعیت مقوله‌ای بند موصولی توضیحی و بند توصیفی فارسی یکسان است و هر دو باید به یک گروه اسمی متصل شوند. هر دو بند پس‌اسمی و هسته‌برونی هستند. حضور آنها جدا از گروه حرف تعریف، در جایگاه حالت ماقبل فعل، مسدود است. تحلیل ارتقا در هر دو بند موصولی فارسی ناکارآمد است. متمم‌نمای صفر در هیچ‌یک از بندهای موصولی ممکن نیست. تنها تفاوت آنها در سیطره حرف تعریف، از طریق تحلیل افزودگی، قابل تبیین است. در زبان فارسی، توالی چند بند موصولی با یک هسته اسمی وجود ندارد، بنابراین تحلیل بند موصولی توضیحی در چنین رویکردی، که حداکثر یک افزوده را در فرافکنی مجاز می‌داند، کارآمد است.



نمودار ۹- نمودار جمله (۶۸ الف)

۹- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بند موصولی توضیحی، عنصر دستوری جمله میزبان در نظر گرفته می‌شود. بند موصولی توضیحی، از نظر نحوی، به جمله میزبان مرتب می‌شود. و با مرجع تشکیل سازه می‌دهد. بدون فرض سازه‌ای بودن، بسیاری از فرایندهای نحوی، همچون مبتداسازی و اسنادی‌سازی، امکان‌پذیر نخواهند بود. این یکپارچگی، ساخت موصولی توضیحی را از دیگر عبارات معترضه متمایز می‌کند. جمله معترضه، در سطح نمود نحوی، آزاد است و به‌عنوان توصیف‌گر، فقط در سطح نمود مفهومی تعبیر می‌شود. چندین پدیده نحوی تأییدکننده این رویکرد است. به عنوان مثال، عبارت معترضه نمی‌تواند مورد سؤال واقع شود و یا تحت سیطره سورها قرار بگیرد. تحلیل داده‌های زبان فارسی حاکی از آن است که رویکرد همپایگی پیشنهادی دووریز برای بازنمایی عبارات معترضه، از جمله بدل، کارآمد است و رویکرد افزودگی برای بندهای موصولی توضیحی از عهده تبیین تفاوت‌های رفتاری میان آن دو برمی‌آید.

منابع

- آرین، آرمان (۱۳۸۳). *پارسیان و من: رازکوه پرنده (رستم داستان)*. تهران: نشر موج.
- باغینی‌پور، مجید (۱۳۷۶). "پیرامون بدل و انواع آن در زبان فارسی". *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۱، ش ۲، ۳۰-۱۱.
- باغینی‌پور، مجید (۱۳۸۴). "ساخت‌های بدلی و لطیف‌سازی بافت". *مجله زبان‌شناسی*، س ۲۰، ش ۲، ۱۱۳-۱۰۷.
- شعبانی، منصور و همکاران (۱۳۸۹). "ساخت همپایگی با نگاهی به زبان فارسی". *ادب پژوهی*، ش ۱۳، ۱۵۶-۱۳۱.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: مرکز.
- محمودی، سولماز (۱۳۹۳). "بررسی نحوی بند موصولی آزاد در زبان فارسی". *مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۱۴۲-۱۱۱۷.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). *سگ و لگرد*. مقدمه محمد بهارلو. تهران: قطره.
- هدایت، صادق (۱۳۴۷). *سگ و لگرد*. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های پرستو.

- Auran, C. and Loock, R. (2006). *Appositive Relative Clauses and their Prosodic Realization in Spoken Discourse: a corpus study of phonetic aspects in British English. Proceedings of the Workshop on Constraints in Discourse*. Retrieved from:
<http://www.constraints-in-discourse.org/cid06/>
- Chang, H. Y. and C. Wu (2006). *Relative Clauses an Overview*. Typology Research Group. Academia Sinica.
- De Vries, M. (2006). "The Syntax of Appositive Relativization: On specifying coordination, false free relatives and promotion". *Linguistic Inquiry*, 37, 229-270.
- Ghameshi, J. (1996). "Topics in Persian VPs". *Lingua*, 102, 133-167.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell.
- Haspelmath, M. (2007). *Coordination*. In Shopen, Timothy (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description*, 2nd ed., vol. 2: *Complex constructions* (1-51). Cambridge: Cambridge University Press.
- Sooran, P. (2008). *Dual Identity of Non-Restrictive Relative Clauses in English*. Ph.D. Dissertation, Seoul National University.
- Te Velde, J. (2005). *Deriving Coordinate Symmetries: a phase-based approach integrating select, Merge, copy and match*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin Publishing Company.

